

قدردانی

افراد بسیاری در تهیه این اثر کمک کرده‌اند و سپاسی قدرشناسانه درخور همه آنهاست. برنادت هینی^۱ بسیاری مقالات و مطالب دیگر را در لوح فشرده ریخت و در ویراستاری مقدماتی همکاری بسیار کرد، لیزا بلیس^۲ مسئولیت همه کارهای عکاسی لازم در موزه بریتانیا را در فرصتی کوتاه به انجام رساند و آن سیرایت^۳ به تهیه تصاویر از جمله ترسیم نقشه عراق و ایران کمک کرد. در پایان به‌ویژه کارولین جونز^۴ از انتشارات موزه بریتانیا یاری کرد و بار دیگر در انتشار این مجلد نیز مانند دو اثر پیشین، با مهارت و کارایی معمولش ظاهر شد.

ریموند و بورلی سکلر^۵ کمک مالی سخاوتمندانه‌ای به انتشار این اثر کردند و گذشته از شرکت در سمینار از فعالیت اداره عتیقه‌جات غرب آسیا به طرق گوناگون حمایت کردند. این کمک و تشویق شایان قدردانی بسیار است.

-
1. Bernadette Heaney
 2. Lisa Bliss
 3. Ann Searight
 4. Carolyn Jones
 5. Raymond and Beverly Sackler

پیشگفتار

جان کرتیس

در این مجلد گزارشهای سومین سمینار یادواره لوکونین که به «روابط بین‌النهرین و ایران در دوره هخامنشی» اختصاص داشت، منتشر می‌شود. این سمینار در ۱۸ جولای ۱۹۹۵ در موزه بریتانیا برگزار شد. پس از مقدمه جان کرتیس، پنج سخنرانی طی یک روز (موزه بریتانیا) برگزار شد (شکل ۱). نخست سی. ب. ف. واکر^۱ (موزه بریتانیا) درباره «گاهنگاری هخامنشیان و منابع بابلی» و ا. هرینک^۲ (دانشگاه گنت) درباره «بابل در زمان هخامنشیان» سخنرانی کردند. پس از ناهار سخنرانیهای ر. بوشارلا^۳ (مؤسسه پژوهشهای فرانسوی در ایران) درباره «شوش در زمان فرمانروایی هخامنشیان»، ت. سی. میچل^۴ (لندن) درباره «تاریخ هخامنشیان و کتاب دانیال» و د. ب. استروناخ (دانشگاه کالیفرنیا، برکلی) درباره «باستان‌شناسی دوره هخامنشی در فلات ایران»، برگزار شد. پس از سمینار و پذیرایی در زیرزمین آشوری، ناهار سالانه به افتخار دوستان خاور نزدیک باستان در گالری شکار شیر صرف شد (شکل‌های ۲-۳).

همه سخنرانیها در این اثر گرد آمده است اما بیشتر آنها به منظور الحاق آراء بعدی و نیز به دلیل این واقعیت که تفاوت‌های گریزناپذیری بین بیان شفاهی و مکتوب وجود دارد بازنگری شده است. دو سمینار پیشین در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ به روابط بین‌النهرین و ایران در دوران اولیه اختصاص داشت و با عناوین *بین‌النهرین قدیم*

-
1. C. B. F. Walker
 2. E. Haerinck
 3. R. Boucharlat
 4. T. C. Mitchell

شکل ۱ سخنرانان سومین سمینار یادواره لوکونین در جولای ۱۹۹۵. از چپ: پروفیسور د. ب. استروناخ؛ سی. ب. ف. واکر؛ پروفیسور ا. هرینک؛ ت. سی. میچل؛ دکتر رمی بوشارلا.

شکل ۲ دکتر ریموند سکلیر بین خانم م. ا. مارتین و دکتر پ. ر. س. موری، در شام سالانه برای دوستان خاور نزدیک باستان، جولای ۱۹۹۵.

شکل ۳ دکتر رابرت اندرسن، مدیر موزه بریتانیا، در بین خانم بورلی سکلا (راست) و خانم لیندا نولاین در شام سالانه برای دوستان خاور نزدیک باستان، جولای ۱۹۹۵.

و ایران: تماس و تقابل حدود ۳۵۰۰-۱۶۰۰ ق.م. (لندن ۱۹۹۳) و بین‌النهرین جدید و ایران: قبایل و امپراتوریها ۱۶۰۰-۵۳۹ ق.م. (لندن ۱۹۹۵)، منتشر شد. با تأسف باید اعلام کنیم که یکی از شرکت کنندگان در دومین سمینار لوکونین، پروفیسور دکتر پیتر کالمیر^۱، پس از انتشار آن مجلد در گذشت. او پژوهشگری محبوب و برجسته بود که در باستان‌شناسی و تاریخ ایران و بین‌النهرین، به‌ویژه در دوره هخامنشی، سهم بنیادی مهمی داشت. او در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۵ در سن نسبتاً کم، ۶۵ سالگی، در گذشت و جای او در کمال تأسف خالی است. این کتاب ادامه‌دو اثر پیشین است و امید است این مجموعه در سال ۱۹۹۷ با سمینار دوران پارت و ساسانی ادامه یابد.

از زمان تشکیل این کنفرانس و برنامه سمینار در سال ۱۹۸۹، سخنرانیها و سمینارهایی یک سال در میان اجرا شده است. پیوتروفسکی در سال افتتاحیه درباره «ایران باستان و قفقاز» سخنرانی کرد. سپس ر. ه. دایسون درباره «حسنلو و عصر

1. Peter Calmeyer

آهن ایران» سخن گفت و در سال ۱۹۹۲ دکتر نگهبان به «مارلیک و عصر مفرغ جدید ایران» پرداخت. دکتر پرودنس هارپر (شکل ۴) درباره «ایران و غرب در اواخر دوران ساسانی» سخنرانی کرد. وی اشیاء ساسانی قرون ششم تا هفتم میلادی را بررسی و به شباهتهای هنر بیزانس و شرق روم اشاره کرد و نمونه‌هایی از تداوم هنر بین‌النهرین باستان را بیان نمود. او نشان داد که صحنه نزع گوزن و مار روی مهری از اواسط دوره ساسانی را می‌توان به هزاره سوم ق.م. بین‌النهرین برگرداند و به شباهتهای تصاویر تعویدهای لامشتو^۱

شکل ۴ دکتر پرودنس هارپر، که سخنرانی یادواره لوکونین را در جولای ۱۹۹۴ ایراد کرد.

از نیمه اول هزاره اول ق.م. بین‌النهرین و نقوش دیو روی تعویدها و کاسه‌های سحر و جادو از دوره ساسانی اشاره کرد. ارتباط هنر ساسانی و هنر غرب در بن‌مایه رومی رومولوس^۲ و رموس^۳ به همراه گرگ، دیده می‌شود که به شکل‌هایی تغییر یافته در هنر ساسانی نیز ظاهر شده است. تأثیر غرب را در طاق بستان نیز می‌توان یافت که غارهای نقش و نگاردار ساسانی و احتمالاً متعلق به دوران خسرو دوم (۵۹۸-۶۲۱ ق.م.) است. مثلاً شباهتی احتمالی با یادمان پیروزی سه طاق رومی وجود دارد و شکل‌های بالدار روی فواصل مثلثی شکل طاقها با الهه‌های پیروزی^۴ در هنر روم جدید و فرشتگان در هنر مسیحیت قدیم قابل مقایسه‌اند. در عین حال، ویژگیهای شرقی بسیار از جمله صحنه‌های شکار روی دیوارهای جانبی ایوان اصلی و طرح تزئینی طاق‌بستان از

1. Lamashtu
2. Romulus
3. Remus
4. Nike

کاخهای دوران آشور نو و تخت جمشید اقتباس شده‌اند. نقش شیردال بزرگ که روی بعضی جامه‌ها دیده می‌شود و در ظروف نقره و گچبریهای ساسانی نیز وجود دارد، با شیردالهای بین‌النهرینی در قرون نهم تا هفتم ق.م. مرتبط است. موجود مشابهی را روی تیر سردری از هترا متعلق به دوران پارسی می‌توان دید که حفاریهای جورج اسمیت^۱ در نینوا به دست آمده است. در پشت شیردال دم طاووس وجود دارد و طاووس - یا دست کم پرهای طاووس - در هنر روم جدید و بیزانس نقش رایجی است.

چنان که در جای دیگر توضیح داده شده است سمینارها یا سخنرانیهای یادواره لوکونین در موزه بریتانیا بخش فرعی صندوق یادواره لوکونین بود - اینک صندوق ایران باستان نام دارد - که به کمک آکادمی بریتانیا ایجاد شد. یکی از اهداف اصلی این صندوق در آغاز ایجاد علاقه به ایران باستان بود و رشته سخنرانیها و سمینارهایی که به پیشنهاد و سرمایه ریموند و بورلی سکлер در موزه بریتانیا برگزار شد، مؤثرترین راه برای این امر بود. اینک خانم و آقای سکлер ابتکار جدیدی ارائه داده‌اند که به همان اندازه مفید به نظر می‌آید. این ابتکار برنامه پژوهشی ریموند و بورلی سکлер در زمینه مطالعات ایران باستان در تجلیل از مری انا مارتین^۲ است. طبق مفاد این کار نیک کمک هزینه تحصیلی برای مطالعات ایران باستان از طرف موزه بریتانیا داده می‌شود. متقاضیان پذیرفته شده باید در بخش عتیقه‌جات غرب آسیا به پژوهش بپردازند و هم‌زمان ملزم به انجام کار اجرایی و احتمالاً تدریس خواهند بود. این کار دلیل دیگری بر علاقه خانم و آقای سکлер به مطالعات خاور نزدیک باستان و عزم راسخ آنان به حمایت از پژوهشهای مهم در این زمینه و انتشار نتایج آن است. همین‌طور مایه خشنودی است که انتشار این کتاب با هزینه‌های آنان انجام گرفته است. گالریهای بین‌النهرین، آناتولی و مصر را نیز نباید از یاد ببریم که آنها نیز با هدایای مالی سخاوتمندانه خانم و آقای سکлер تکمیل شدند. بدین ترتیب خانم و آقای سکлер همواره مورد سپاس و تحسین پژوهشگران خاور نزدیک در سرتاسر جهان‌اند. اغراق آمیز نیست که بگوییم سخاوت ایشان تفاوتی چشمگیر در موضوعی که خواستار توجهی درخور است، پدید آورده.

1. George Smith

2. Mary Anna Marten

مقدمه

جان کرتیس

آغاز دورهٔ هخامنشی را معمولاً ۵۵۰ ق.م. دانسته‌اند، که در این زمان کوروش کبیر آستیاگ^۱، پادشاه ماد، را از فرمانروایی به زیر کشید و خود را پادشاه بلامنازع مادها و پارسها خواند. وی اکنون فرمانروای سرزمینهایی بود که پیش از این در اختیار مادها بود. کوروش در آناتولی با شکست کروسوس^۲، پادشاه لیدی، و تصرف سردیس^۳، سلطه‌اش را تا غرب رودخانه هالیس^۴ گسترش داد. او در شمال غرب به سیر دریا رسید و احتمالاً حتی به فراتر از آن دست یافت. کوروش در سال ۵۳۹ ق.م. توجهش را به سمت غرب تا بین‌النهرین منعطف و در آن سال بابل را تصرف کرد. بابلیان در سال ۶۱۲ ق.م. برای سرنگون کردن امپراتوری آشوریان با مادها متحد شدند و بر بخش غربی خاور نزدیک باستان تا دریای مدیترانه سلطه یافتند، از جمله سوریه و فلسطین، را از چنگ آشوریان در آوردند. در این زمان، همهٔ این سرزمینها به دست کوروش افتاد. کوروش، که شایستگی آن را داشت که چنین پادشاه بزرگ و برجسته‌ای باشد، پایتخت بی نظیری در پاسارگاد در فلات ایران برای خود ساخت و در مقبرهٔ سنگی باشکوهی با سقف شیروانی آرمید. در زمان حکومت پسرش، کمبوجیه (۵۲۲-۵۳۰ ق.م.) مصر به شاهنشاهی ایران الحاق شد و در زمان حکومت دومین پادشاه، داریوش (۴۸۶-۵۲۲ ق.م.)، پادشاهی پارسها به بیشترین حد خود، از

-
1. Astyages
 2. Croesus
 3. Sardis
 4. Halys

لیبی در غرب تا رودخانه سند در شرق، رسید. دوران فرمانروایی وی همچنین آغاز نبرد یونان و ایران بود که در زمان خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.)، جانشین داریوش، ادامه یافت. تلاشی برای حمله به سرزمین اصلی یونان سرانجام به شکست ایرانیان در سالامیس^۱ و پلاتیه^۲ در سال ۴۸۰-۴۷۹ ق.م. منجر شد. این جنگها گرچه در غرب بیشتر به نزاعی عظیم بین دموکراسی و استبداد شهرت دارد، پادشاهان ایران احتمالاً آنها را چیزی بیش از نبرد با همسایگان مزاحم در مرز دوردست غربی‌شان نمی‌دانستند و آنها در مناطق دیگر شاهنشاهی یا در برنامه ساخت و ساز پادشاهان هخامنشی تأثیر زیادی نداشتند. از این رو، داریوش در نیمه دوم پادشاهی‌اش، پس از ساختن کاخ باشکوهی در شوش در جنوب غرب ایران، برنامه ساخت و ساز در تخت جمشید را در نزدیکی پاسارگاد آغاز کرد که خشایارشا و اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ ق.م.) آن را پیش بردند. مجموعه بناهای به جای مانده، از جمله آپادانا و تالار صدستون، امروزه آنجا را یکی از خیره‌کننده‌ترین محوطه‌های باستانی جهان ساخته است. شاهنشاهی هخامنشی سرانجام به دست اسکندر واژگون شد، وی همراه با سپاه مقدونی‌اش در سال ۳۳۴ ق.م. از هلسپونت^۳ گذشت و چندین بار نیروهای پارسی داریوش سوم را شکست داد که آخرین آن در گامگاملا^۴ در شمال عراق به سال ۳۳۱ ق.م. بود.

۲۰۰ سال حکومت هخامنشیان تسلط پارسیان را بر خاور نزدیک باستان با نظام اداری مرکزی قوی و کارآمد تقویت کرده بود. اعتبار ایجاد این نظام را معمولاً به داریوش نسبت داده‌اند. او شاهنشاهی را به استانهایی با حاکم یا ساتراپی در رأس هر یک، تقسیم کرد، نظام ارزیابی مالیات را رواج داد، سکه ضرب کرد و راهها و شیوه‌های ارتباطی را بهبود بخشید. برای این کار در سراسر شاهنشاهی ناظران سیاسی و اقتصادی گماشته شد. ارزیابی تأثیر فرهنگ هخامنشی از لحاظ مادی بر مناطق مغلوب دشوار است، اما در زمینه هنر و فنون بی‌تردید سبکهای هخامنشی شاخصی را

1. Salamis
2. Plataea
3. Hellespont
4. Gaugamela

می‌توان تشخیص داد. این مطلب به ویژه درباره کالاهای تجملاتی صادق است. بدین نحو برخی از اشیاء گنجینه جیحون - دفینه‌ای از اشیاء طلا و نقره مکشوف از ساحل شمالی رودخانه جیحون در ناحیه‌ای که اینک تاجیکستان است - در نقوش برجسته آپادانا در تخت جمشید دیده می‌شوند و از قرار معلوم در آن زمان در دربار پارسیان به کار می‌رفته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به یک جفت دستبند سنگین طلا با دو سر شیردال (تصویر ۱) و دسته یک آمفورا نقره‌ای به شکل بز اشاره کرد. این واقعیت که چنین اقلامی در حواشی شمالی شاهنشاهی یافت شده‌اند به احتمال توزیع گسترده آنها دلالت دارد. اما در این سمینار به سراسر شاهنشاهی هخامنشی نمی‌پردازیم، بلکه بین‌النهرین و مرکز ایران موضوع بررسی ماست.

هدف ما بررسی این دو ناحیه در دوره هخامنشی، یافتن روابط موجود بین آنها و تعیین میزان تأثیر آنها بر یکدیگر است. این موضوع مسلماً پیچیده و مفصل است و در این کتاب به کاری بیش از اشاره به چند جنبه از این بحث جالب نمی‌توانیم امید داشته باشیم. کریستوفر واکر با مرور گاهنگاری این دوره زمینه را آماده ساخته است، ارنی هرینک درباره بابل نوشته است: رمی بوشارالا شهر بزرگ شوش را در دوران هخامنشی توصیف و دیوید استروناخ تاریخ اولیه هخامنشیان و محوطه‌های واقع در فلات ایران را تعیین کرده است. ترنس میچل به کتاب *دانیال*، یکی از دو کتاب عهد عتیق که در تاریخ هخامنشی اهمیت ویژه‌ای دارد، پرداخته است. کتاب دیگر *استر* است که ظاهراً دسیسه‌ای در حرم را در نیمه دوم فرمانروایی خشایارشا شرح می‌دهد. در این مقدمه منحصراً توجه خوانندگان را به نکاتی کلی جلب کرده و به چند موضوع بسیار مورد علاقه خود پرداخته‌ام.

برای شروع درباره ایران باید گفت که طبق تأیید عموم هنر و معماری ایران در دوره هخامنشی التقاطی بود، بدین معنا که تأثیرات، دیدگاهها و الهاماتی از منابع بسیار گرفته شده بود. طبق نظر عموم نقشه استاندارد کاخ یا تالار بار عام هخامنشی، به اصطلاح *آپادانا*، شکل ایرانی دارد گرچه فکر آن خارجی است. نقشه پیشرفته آن شامل تالاری ستوندار با رواقهایی در دو سو و برجهای مربع شکل در گوشه‌هاست. نمونه‌ای از این نوع بناها کاخ داریوش در شوش که نخستین بار لوفتوس^۱ بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۲ آن را حفاری کرد (Curtis 1993)، دو کاخ در پاسارگاد (شکل ۲۱)، و خود آپادانا در تخت جمشید است (Wilber 1969: fig. opp. p. 1). گرچه نقشه این بناها اصلاً بین‌النهرینی نیست، با این حال در تزئین آن تأثیرات بین‌النهرینی را به روشنی می‌توان دید. چنان که گاوهای عظیم‌الجثه بالدار با سر انسان که در «دروازه همه ملتها»^۲ در تخت جمشید بهترین ساخت را دارند (Wilber 1969: fig. on p. 11) بی‌تردید از روی نمونه‌های آشوری‌شان ساخته شده‌اند. نقوش برجسته‌ای در

1. W. K. Loftus

2. Gate of All Nations

پاسارگاد در دروازه R و در دو کاخ وجود دارد. در دروازه R پیکره بالدار با تاجی عجیب (شکل ۱۷) و در ورودیهای کاخ S بقایای نقوش برجسته‌ای با نقش گاو مرد، جنهایی با بالاپوش ماهی و پیکره‌هایی با پای عقاب (شکل ۱۸، تصویر ۱۴) وجود دارد. نقوش برجسته کاخ P شاه را همراه ملازمی نشان می‌دهند (Col. Pl. VII). همان طور که دیوید استروناخ نوشته است (1978: 295): «به پاس نقش هخامنشیان در مقام وارثان کارآمد پادشاهان قدرتمند آشوری گذشته، کورش نمادهای دیرپای نگهبان را از کاخهای فروریخته نیمرو، نینوا و خرس آباد وام گرفت». نقوش برجسته‌ای نیز روی درهای تعدادی از بناهای هخامنشی، ویژه در تالار صدستون، وجود دارد که کلاً زیباترند. در تخت جمشید استفاده از نقوش برجسته روی سنگ برای تزئین دیوارهای طویل، نیز تأیید شده است. این فن در نقوش برجسته معروف آپادانا بیش از جاهای دیگر دیده می‌شود. ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که اندیشه تزئین دیوارهای کاخ با نقوش برجسته روی سنگ در دوران هخامنشی از آشور نشئت گرفته است، اما سبک و شمایل این نقوش برجسته بی‌تردید منابع گوناگونی دارد (Roaf 1983: 96).

سپس تزئین با آجر لعابدار چند رنگ در کاخ داریوش در شوش وجود دارد. افریزه‌های با نقش شیرهای غران و نگهبانان، به اصطلاح «جاویدانان»، و قاب تزئینی با نقش یک جفت شیر بالدار با سر انسان زیر صفحه مدور بالدار، بسیار مشهورند (Amiet 1988: figs 80-81, 83). این قابهای تزئینی را معمولاً در سطحی بالاتر روی دیوارهای حیاط می‌گذاشتند. جالب است که فن ساخت این آجرها با نمونه‌های ظاهراً مشابه آشوری و بین‌النهرینی فرق می‌کند. آجرهای هخامنشی برخلاف نمونه‌های گلی با ملاط کاه از «بدل چینی کوارتزار با سر انسان» ساخته شده‌اند، و رنگ آنها نیز به سبب داشتن خطوط سیاه برجسته متفاوت است (Dayton 1978: 382-3)^(۱). اما به رغم این تفاوت‌های فنی، بی‌تردید بین آنها ارتباطی وجود داشته است، زیرا داریوش در کتیبه‌ای در شرح ساخت کاخش در شوش می‌گوید که «مردانی که آجر ساختند، بابلی بودند» (Kent 1953: 144).

نحوه انتقال این تأثیرات معماری به ایران کاملاً روشن نیست. در مورد آجرهای لعابدار مشکل وجود ندارد، زیرا این نوع تزئین در سراسر بابل از جمله در مکانهای مهمی چون دروازه ایشتر کاربرد داشت و کورش و سپاهیان در سال ۵۳۹ ق.م. به سادگی آنها را دیده و تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. وضعیت کاخهای آشوری چندان روشن نیست. همه آنها در سال ۶۱۲ ق.م. ویران شدند و به هیچ وجه معلوم نیست که چه مقدار از پیکره‌ها و نقوش برجسته دروازه‌ها در سه ربع بعدی باقی بوده است. وقتی بناهای خشتی با سقفهای ساخته شده از الوار و گل به آتش کشیده شوند، سقفها روی اتاقهای زیرین می‌ریزند که آنها را با آوار پر می‌کنند و قسمت بالای دیوارها در معرض هوا به سرعت فرو می‌پاشند. بنا در مدت نسبتاً کوتاهی به توده یا تپه‌ای از خشت و آجر تبدیل می‌شود. اما این ویرانی همواره سریع اتفاق نمی‌افتد، و به گمانم در دوره هخامنشی تا اندازه‌ای که پارسها دست کم بتوانند برداشت روشنی از طرح تزئینی باشکوه کاخهای آشوری داشته باشند، برپا بوده است. اگر چنین باشد، ضرورتی ندارد که فرض کنیم مادها از اواخر قرن هفتم ق.م. به بعد با بناهای آشوری آشنا شدند و اطلاعاتشان را شفاهی یا از طریق سنت معماری مادی که اثری از آن به جای نمانده است، به پارسها انتقال دادند.

تأثیر بین‌النهرین را به جز در معماری در بسیاری از زمینه‌های دیگر فرهنگ هخامنشی می‌توان دید. نخست و روشن‌تر از همه این امر در وامگیری خط میخی برای نگارش کتیبه‌های فارسی باستان دیده می‌شود. نشانه‌ها تغییر کرده و ارزشهای متفاوتی یافته‌اند، اما به طور کلی نظام نگارشی همان است و سپس مهرهای استوانه‌ای و تخت وجود دارد که روی لوحه‌های گلی به کار می‌رفتند. البته اینها پیش از هخامنشیان نیز در ایران وجود داشتند، اما تأثیر بین‌النهرین در آن زمان و پس از آن قطعی است. اجازه دهید برای مثال مهر استوانه‌ای معروف با کتیبه داریوش را در نظر بگیریم که شاه را سوار بر ارابه در شکار شیر نشان می‌دهد (تصویر ۲). این صحنه به نقوش برجسته آشوری به ویژه نقوش مربوط به آشور بانپال (۶۶۸-۶۲۷ ق.م.) در کاخ شمالی در نینوا، شباهت بسیار دارد. تأثیر بین‌النهرین بر هنر و صنعت نیز آشکار است؛ مثلاً وجود

دسته‌ای از کاسه‌های نقره‌ای ظریف با نقش برجسته گل نیلوفر و لبه برگشته که دو کاسه از این نوع در موزه بریتانیا موجود است. یکی از آنها کتیبه ندارد و در قرن گذشته نزدیک ارزینجان^۱ در شرق ترکیه یافت شده است. این کاسه سابقاً در مجموعه فرانکس^۲ بود (Dalton 1964: no. 180, pl. XXIII). کاسه دوم را موزه به تازگی با کمک صندوق مجموعه‌های هنری ملی به دست آورده است (تصویر ۳؛ Curtis, Cowell and Walker 1995). روی آن کتیبه‌ای از اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۵ ق.م.) حک شده و یکی از چهار نمونه مشابهی است که پیش از ۱۹۳۵ احتمالاً در همدان کشف شده است^(۲). همان‌طور که هینز لوشی^۳ (۱۹۳۹) مدت‌ها پیش تشخیص داده است، این کاسه‌ها شکل تحول یافته کاسه زاویه‌دار قدیم آشوری هستند.

با این حال، همه تأثیرات بین‌النهرینی در فلات ایران مربوط به روزگار آرام پیش از الحاق بین‌النهرین به شاهنشاهی هخامنشی است. پس از آن، بین‌النهرین منطقه‌ای متبوع شد و فرهنگ بومی آن گرچه از بین نرفت، رونق سابق را از دست داد. نظم جهانی تازه‌ای پا به عرصه گذاشته بود و تأثیرات اقتصادی و فرهنگی درست به دنبال اقتدار سیاسی از شرق به غرب - نه برعکس - سرازیر شد.

دوران هخامنشی در ایران، زمان شکوه و کامرانی بود. اما بر سر عراق یا بین‌النهرین که در این سمینار به اندازه ایران برای ما مهم است، چه آمد؟ در واقع پس از دوران کامیابی آشور جدید و بابل جدید، اقبال بین‌النهرین رو به زوال گذاشت. درباره دلایل این امر بحث‌های بسیار شده است و مالیات‌های کیفری و خطوط ارتباطی جدید، از جمله جاده شاهی کمربندی بین‌النهرین، در شمار این دلایل هستند (Roux 1964: 343-4). با وجود این، منابع کشاورزی غنی بابل و قابلیت آن برای کاشت غلات مطمئناً این ناحیه را دست‌کم از فقر در امان نگه می‌داشته است. در لوحه‌های خط میخی در بایگانیهای بابل و سیر^۴ جزئیات داد و ستدها آمده است. بقایای باستان‌شناختی ابهام بیشتری دارند. وجود آنها در اصل در بابل، نیپور، کیش،

1. Erzincan

2. Franks

3. Heinz Luschey

4. Sippar

ایسین، اوروک، اور، و تل‌الدر^۱ تأیید شده است (Moorey 1980a: 131; Kuhrt 1988: 119; Simpson 1995: 142). دکتر ا. هرینک مدارک مادی بابل را شرح خواهد داد.

باید در اینجا مطالبی درباره آشور بیان کنیم. پس از فروپاشی آشور در سال ۶۱۲ ق.م. تاریخ شمال عراق پوشیده در پرده ابهام است و از آنچه رخ داده واقعاً خبر نداریم. حتی روشن نیست که کدام یک از قدرتهای پیروز، مادها یا بابلیان، در آن زمان زمام امور منطقه را در دست گرفتند. چند سال پیش در بحثی (4-52: 1989) اظهار کردم که مرزهای احتمالی بین دو حوزه نفوذ، در امتداد زاب سفلی تا بالای رودخانه دجله کشیده شده بود و بابلیان، ناحیه جنوب و غرب، و مادها ناحیه شمال و شرق را زیر نفوذ داشتند که در حال حاضر دلایل محکمی برای تغییر این نظر ندارم^(۳). این بدان معناست که بیشتر «مرکز» آشور دست کم تا مدتی ظاهراً زیر سلطه مادها بوده است.^(۴) در هر صورت، در مورد این دوره عملاً گزارش تاریخی وجود ندارد و این نبود اطلاعات درباره آشور تا دوره هخامنشیان ادامه می‌یابد.

آشور بر خلاف بابل ظاهراً در دوره هخامنشی رو به ضعف نهاده است. در پایتختهای پیشین آشور یافتن آثار و بقایایی از استقرار هخامنشیان دشوار است^(۵)، گرچه معروف است که بعضی از محوطه‌ها در دوران پس از آشور، هلنی و پارتی استقرار داشته‌اند (Dalley, 1993)، ضرورتاً نمی‌توان فرض کرد که در دوره هخامنشی بین آنها در آنجا استقراری بوده است. با وجود این معمولاً نشانه‌هایی، هر چند اندک، از حضور هخامنشیان وجود دارد.

بدین ترتیب در نیمروند استقرار پس از آشوری در مکانهای گوناگون از جمله در TW 53، کاخ سوخته، معبد نبو و کاخ جنوب شرقی، تا دوره هخامنشی ادامه یافته است (Postgate and Reade 1977-80: 322). این امر در ناحیه کاخ جنوب شرقی (AB) در جنوب معبد نبو بیشتر مشخص است که در آنجا استقرار هلنی نسبتاً وسیعی نیز وجود داشت. بعضی از سفالهای آنجا را هخامنشی دانسته‌اند (Oates and Oates 1958: 119, pl.).

1. Tell ed-Der

از کارگاه تولید شیشه قرمز مات به دست آمده که د. براگ^۱ آن را در دوره هخامنشی تاریخ گذاری می کند (Barag 1985: 59). و. ک. لوفتوس در کاخ جنوب غربی در نیمرو یک صافی مفرغی از دوره هخامنشی یافت (Moorey 1980 b: 186, pl. Ia) که ظاهراً با تعویذ چشم هروس^۲ همراه بود. طراحی ویلیام بوچر^۳، نقاش لوفتوس، از این ظرف در اینجا کپی شده است (تصویر ۴)^(۶). در آخر احتمال دارد که بنای بزرگ پس از آشوری در محوطه کاخ مرکزی نیز هخامنشی باشد.^(۷)

تعدادی از گورهای آشور را بر اساس محتویاتشان می توان در دوره هخامنشی تاریخ گذاری کرد (مثلاً گورهای ۷۱۵، ۸۱۱؛ Haller 1954: 71, fig. 88, pl. 16d)، و بعید نیست که دفینه مشهور زیورآلات نقره در کوزه‌ای در اتاق ۶۳ از کاخ جدید (Guillini et al. 1985: nos. 214-21) نیز متعلق به این دوره باشد. دو دستبند نقره با سرهایی به شکل گل نیلوفر به نمونه مکشوف در ناحیه دوردست ال مینا^۴ در ساحل مدیترانه در سوریه شباهت دارند. این دستبند از لایه‌ای به دست آمده است که ولی^۵ آن را در حدود ۵۲۰-۴۳۰ ق.م. تاریخ گذاری می کند (Woolley 1938: 145, 167, fig. 23). آثار استقرار هخامنشیان در خرس آباد، پایتخت پیشین سارگن، باقی مانده است. از این رو بعضی از اشیاء مکشوف از لایه‌های پس از آشوری در معبد نبو هخامنشی می نمایند. مثلاً دو دستبند نقره با دو سر منتهی به سر قوچ و یک گوشواره نقره یافت شده است (Loud and Altman 1938: pls 59/123, 127, 60/166).

در مورد خود نینوا اگر در بررسی کامل مدارک موجود در سطح و اشیاء باستان‌شناختی پراکنده، نشانه‌هایی از استقرار هخامنشیان به دست نمی‌آید، جای تعجب بود، اما چنین بررسی هنوز انجام نشده است.

-
1. D. Barag
 2. Horus
 3. William Boutcher
 4. al Mina
 5. Woolley

این کمبود مدارک در شمال عراق با مشاهدات گزنفون^۱، فرمانده یونانی، کاملاً مطابقت دارد، وی همراه با «ده هزار» سرباز مزدور که به یاری اش آمده بودند در سال ۴۰۱ ق.م، پس از شکست کورش جوان در کیوناکسا^۲، در این ناحیه پیشروی کرد. گزنفون در کتاب *آناباسیس*^۳، نمرود را که لاریسا^۴ می‌خواند، متروک توصیف می‌کند، اما می‌گوید که «بسیاری از ساکنان بومی روستاهای همجوار»^(۸) به زیگورات پناهنده شده بودند (III. 4. 7-9). آنها پس از یک روز پیاده‌روی از آنجا به شهر مسپلا^۵ (نامی که به طرزی منطقی با موصل یکی گرفته شده است) رسیدند، این شهر به عنوان «استحکامات بزرگ بی‌دفاع» توصیف شده است. بی‌تردید این استحکامات نینوا بوده است، زیرا دیوارها دقیقاً با پی ساخته شده از سنگ صیقلی توصیف شده‌اند «که در آنها صدف بسیار بود» و دیواری آجری به ارتفاع ۱۰۰ پا روی پی که ۵۰ پا ارتفاع داشت، قرار گرفته بود (III. 4. 10-11).

سپاهیان از نینوا به شمال غرب برگشتند و از ضلع شرقی رودخانه دجله فاصله گرفتند. آنها پس از حدود پنج روز پیاده‌روی «نوعی کاخ با تعدادی روستا در مجاورت آن را دیدند». برای رسیدن به این روستاها ابتدا باید راه خود را از میان ناحیه‌ای تپه‌ای یا کوهستانی باز می‌کردند، اما این کار به زحمتش می‌ارزید. آنها «مقدار زیادی آرد گندم و شراب و جو فراوان یافتند که در آنجا برای اسبها انبار شده بود. همه اینها برای فردی که ساتراپ آن سرزمین بود جمع‌آوری شده بود» (III. 4. 24-31). مسلماً بسیار جالب است که مکان کاخ این ساتراپ را بدانیم. اگر شرح گزنفون را باور کنیم. آنجا باید استقرارگاه مهمی در دوره هخامنشیان بوده باشد. اما متأسفانه هیچ محوطه باستانی شناخته شده‌ای را نمی‌توان قطعاً معین کرد. به نظر لایارد^۶، که اطلاعات جغرافیایی اش درباره این ناحیه در واقع بی‌نظیر است،

-
1. Xenophon
 2. Cunaxa
 3. *Anabasis*
 4. Larissa
 5. Mespila
 6. Layard

یونانیان در این مرحله از سفرشان احتمالاً در نزدیکی زاخو^۱ جدید بوده‌اند (Layard 1853: 61، و نقشه آشور روبه‌روی صفحه ۶۸۶)، بنابراین محوطه مهم هخامنشی را باید در همان حوالی جستجو کرد.^(۹)

با این حال، مشکل اساسی در یافتن محوطه‌های هخامنشی این است که هنوز به هیچ وجه نمی‌توانیم سفال هخامنشی را در شمال عراق شناسایی کنیم. در این زمینه، اخیراً انتشار سفال مکشوف از لایه‌های هزاره اول ق.م. در خرابه شتانی^۲، محوطه کوچکی در برنامه نجات سد اسکی موصل، بسیار به موقع بود. در گزارش استدلال شده است (Goodwin 1995; Simpson 1995) که این سفال به دوره هخامنشی تعلق دارد، گرچه دلایل کاملاً قانع‌کننده است، هنوز به طور قطعی ثابت نشده است.

اگر تفسیر مدارک درست باشد، در کمال تعجب شمال عراق در دوره هلنی رونق بیشتری یافت که این شکوفایی پس از شکست داریوش سوم از اسکندر در گامگاملا در سال ۳۳۱ ق.م. آغاز شد. از قرار معلوم در این زمان زمینهای بیشتری زیر کشت رفت و شمار استقرارگاههای روستایی افزایش یافت. اما پیروزی بین‌النهرین مساوی با شکست ایران بود. به طوری که شرح دادیم، دوره هخامنشی با ورود اسکندر به ایران، غارت شوش و به آتش کشیدن تخت جمشید به پایان رسید. شهر با این ویرانگری یاغیانه به شدت آسیب دید، اما تخت جمشید اینک محوطه‌ای باشکوه و خاطره‌انگیز، و نماد عصر و تمدنی است که هنوز در غرب به درستی شناخته یا بررسی نشده است.

یادداشتها

۱. بنگرید به Harper et al. 1992: 223-4; Moorey 1994: 319.
۲. بقیه در موزه هنر متروپولیتن، گالری فریر، و مجموعه رضا عباسی در تهران است.
۳. Pace Kuhrt 1995: 243, 251.

1. Zakho
2. Kharabeh Shattani

۴. در استوانه گلی کتیبه‌داری معروف به استوانه کورش که در بابل یافت شد، کورش شرح می‌دهد که چطور پس از فتح بابل پیکره‌ها (ی‌خدایان) به نیایشگاههای گوناگون از جمله، طبق نظر بعضی مفسران، به نینوا برگردانده شدند. مطلب یاد شده این نظر را مطرح ساخته که قبل از این زمان نینوا در اختیار کورش یا مادهای پیش از او نبوده است؛ اما در این قسمت متن شکسته شده و واژه نینوا بازسازی شده است. در واقع همکارم، ایروینگ فینکل، به زودی یادداشتی در زمینه این بحث منتشر خواهد کرد که بازسازی واژه «نینوا» در فاصله موجود ناممکن است، بنابراین بحث فوق نامعتبر است.

۵. برای اطلاعات مربوط به دیگر محوطه‌های احتمالی در دوره هخامنشی در آشور بنگرید به: Moorey 1980a: 131; Simpson 1990: 129-31; Kuhrt 1995; and Simpson 1995: 142-3.

۶. همچنین در Curtis 1983: pl. VIII چاپ شده است.

۷. مکالمات شخصی جی. ای. رید.

۸. نقل قولها از ترجمه رکس وارنر که انتشارات کتابهای پنگوئن چاپ کرده گرفته شده است (*The Persian Expedition*).

۹. مقاله جالبی به تازگی در راهنمای سفر ده‌هزار در بین‌النهرین (Joannès 1995) منتشر شده است. اما نویسنده درباره مسیر بین موصل و کیزره بحث نمی‌کند.